دلالت و تعریف شبه‌ناپذیر کلام الله؛ نظری دربارهٔ مطلع یکم رسالهٔ «القرآن و الفرقان» میرزا مهدی اصفهانی ـ احسان خامس پناه، سیدمحمدتقی نبوی رضوی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار۱۳۹۸، ص ۹-۳۱

دلالت و تعریف شبه‌ناپذیر کلام الله؛ نظری دربارهٔ مطلع یکم رسالهٔ «القرآن و الفرقان» میرزا مهدی اصفهانی

احسان خامس‌پناه*
سید محمدتقی نبوی رضوی**

چکیده: در این نوشتار، به تأمل در سخنی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پردازیم که پایهٔ مطالب مطلع یکم از مطالع ده‌گانهٔ رسالهٔ *القرآن و الفرقان* است. در آغاز، با استناد به سه شاهد در تشریح تنزیل آیات قرآن، نشان داده می‌شود مشابهت میان تنزیل قرآن و کلام بشر ضروری و اجتناب ناپذیر است. سپس به معنای تأویل آیات قرآن اشاره می‌کنیم و در تأویل به معنی مصدری و معنای مفعولی تأمل می‌کنیم و در پی آن، می‌افزائیم **که** بر تأویل به معنای مفعولی، با نظر عنائی یا نظر فنایی می‌توان توجه کرد. مبتنی بر مفاهیم گذشته، تبیینی از روایت پیشین پیشنهاد می‌کنیم؛ آنگاه به تعبیر امام علیه‌السلام که کلام خداوند را صفت او - عزّ و جلّ- دانسته‌اند می‌اندیشیم. مروری اجمالی به برخی از مباحث اسماء و صفات الهی خواهیم داشت و مبتنی بر آن، نشان می‌دهیم کار دلالت‌گری و شناسانیدن از سوی قرآن، آنگاه که صفت خداوند در نظر گرفته شود، ممکن نیست با دلالت و تعریفی که از کلام بشر رخ می‌دهد مشابهت پیدا کند. عدم مشابهت در این پهنه مطلق و عام است و با بُن استدلال امام علیه‌السلام سازگار می‌شود. این عدم مشابهت میان کلام خداوند و کلام بشر با تحقق مشابهت مسلم کلام الله، آنگاه که واقعیتی دانسته شود که در ساختار کلام عرب‌زبانان تنزل یافته، هرگز ناسازگاری ندارد. این مقاله مدعی است که مطلع یکم رسالهٔ

*. دکترای مهندسی کامپیوتر، پژوهشگر e.khamespanah@ut.ac.ir
**. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران nabavi@ut.ac.ir

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

القرآن و الفرقان مراتب تجلّی خداوند و ظهور إله از قرآن بر تالیان و مستمعان کلام الله را مورد تبیین قرار داده و تأکید کرده که با توجه به «خلافت اجتماعی قرآن (صفت خداوند) و اهل بیت علیهم‌السلام» و برخورداری انحصاری اهل بیت از جمیع مراتب این ظهور الهی، استظهار و ظهورخواهی مردمان از این تجلّی خداوندِ ازل و ابد و ارتقاء در درجات بی‌شمار آن، تنها با تمسک به ایشان ـ که حجت‌های إله در قلمرو آفرینش‌اند ـ پدیدار می‌شود.
کلیدواژه‌ها: القرآن و الفرقان (کتاب)؛ اصفهانی، مهدی؛ قرآن – شباهت ناپذیری با کلام بشر.

درآمد

در سخن زیر بخشی از گفتگوی مفصل امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام با کسی که گمان کرده در میان پاره‌ای از آیات قرآن تناقض به چشم می‌خورد آمده است:

... فَقَالَ عَلَيهِ السَّلاَمُ: وَ أَمَّا قَوْلُهُ «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيا» فَإِنَّ تأويلهُ هَلْ تَعْلَمُ أَحَداً اِسْمُهُ اَللَّهُ غَيرَ اَللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؟ فَإِياكَ أَنْ تُفَسِّرَ اَلْقُرْآنَ بِرَأْيكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ اَلْعُلَمَاءِ. فَإِنَّهُ رُبَّ تَنْزِيلٍ يشْبِهُ كَلاَمَ اَلْبَشَرِ وَ هُوَ كَلاَمُ اَللَّهِ وَ تأويلهُ لاَ يشْبِهُ كَلاَمَ اَلْبَشَرِ. كَمَا لَيسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يشْبِهُهُ كَذَلِكَ لاَ يشْبِهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيئاً مِنْ أَفْعَالِ اَلْبَشَرِ، وَ لاَ يشْبِهُ شَيْءٌ مِنْ كَلاَمِهِ كَلاَمَ اَلْبِشْرِ؛ فَكَلاَمُ اَللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلاَمُ اَلْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ. فَلاَ تُشَبِّهْ كَلاَمَ اَللَّهِ بِكَلاَمِ اَلْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِلَّ....[1]

این سخن پایهٔ گفتار در مطلع یکم و بنیاد تبیین نگارندگان کتاب شرح محتوایی رسالهٔ تبارک قرار گرفته و این گونه از آن استفاده شده که کلام خدا و کلام بشر مطلقاً مشابه نیستند و حتی اطلاق کلام به آیات قرآن با مدخلیت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله محقق گشته و اگر آن حضرت این آیات را برای ما تلاوت نمی‌کردند، هرگز، اولاً، به کلام بودن آیات قرآن پی نمی‌بردیم. ثانیاً، اگر با فرض پیشین، به نوعی متوجه می‌شدیم این آیات کلام است، به انتساب آنها به خدا پی نمی‌بردیم.

۱. شیخ صدوق محمّد بن علی بن بابویه القمی، **کتاب التوحید**، ص ۲۵٤.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

در مقالهٔ گذشته، به‌گونه‌ای مبسوط نشان داده شد که اساس این تلقی، در نظر گرفتن اصلی مبنی بر عدم تشابه میان فعل خدا و فعل بشر بوده و مشکلات جدی پذیرش آن اصل به تفصیل بیان شد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که پیدایش این اصل به روایت مذکور از امیرالمؤمنین علیه‌السلام مستند گشته است. لذا نویسندگان این مقاله در صدد توضیحی از این روایت برآمده و تلاش کرده‌اند با تبیین دقیق معانی تنزیل و تأویل آیات و کلام الهی، تفسیری از این سخن به دست دهند که گمان می‌کنند با مطلع یکم سازگاری مناسبت داشته و فاقد تناقض‌های درونی است.

بی‌شک، این روایت می‌رساند امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اثنای گفتگو از قرآن، بر آیات آن واژهٔ «تنزیل» را اطلاق کرده‌اند. ایشان در این روایت گفته‌اند آنچه در میان امت به تنزیل اشتهار یافته، با کلام بشر مشابهت دارد اما، چه بسا، تأویلی از این کلام پدید می‌آید که با تأویل کلام بشر هرگز مشابهت نخواهد داشت و بلکه اصلاً ممکن نیست مماثلت داشته باشد.

پیداست برای آن که منظور سخن امام علیه‌السلام برای‌مان آشکار گردد، باید به معنای تنزیل و تأویل راه یابیم.

تأویل و تنزیل کلام الله

برای تبیین تنزیل کلام الهی سه شاهد از سخنان اهل بیت علیهم‌السلام ارائه می‌شود. به نظر ما، امامان علیهم‌السلام به صور گوناگون نشان داده‌اند مشابهت واژگان کلام الله یا تنزیل سخن خدا با کلام عرب ضروری و اجتناب ناپذیر است. سپس به تبیین نسبت تأویل آیات قرآن با تنزیل آن می‌پردازیم و نشان می‌دهیم تأویل به سه قسم تحقق می‌گیرد: تأویل پیش از تنزیل، تأویل همگام با تنزیل و تأویل پس از تنزیل. تأویل در هر سه صورت برابر با اعیان خارجی و حقایق مذکور است. اما از آن جهت که

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

تأویل گذر از تنزیل به معنی، آن هم اگر تنزیل صفت خدا در نظر گرفته شود به دلالت‌گری و شناسانیدن ذات اقدس الهی منتهی می‌شود، در این حالت دیگر ممکن نیست هیچ شباهتی با فعل و کلام بشر داشته باشند. و این همان گرانی‌گاه سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نفی تشبیه میان کلام خداوند و کلام بشر است.

تنزیل، نوعی از انحاء وحی

شاهد یکم می‌رساند که وحی کلام خداوند با انبیاء علیهم‌السلام است و تنزیل یکی از فرآورده‌های انحاء وحی به شمار می‌آید که تلاوت و قرائت می‌شود قرائت، تجمیع و تألیف حروف و پدیدآمدن کلمه‌هاست و تلاوت، به پیاپی آمدن حروف اشاره می‌کند؛ بنابر این، تنزیل گونه‌ای از وحی است که ساختار حروف و کلمات رایج میان بشر را دارد:

وَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيهِ اَلسَّلاَمُ حَدِيثٌ طَوِيلٌ يقُولُ فِيهِ: وَ قَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَمَّا اِشْتَبَهَ عَلَيهِ مِنَ اَلْآياتِ: وَ كَلاَمُ اَللَّهِ لَيسَ بِنَحْوٍ وَاحِدٍ. مِنْهُ مَا كَلَّمَ اَللَّهُ بِهِ اَلرُّسُلَ، وَ مِنْهُ مَا قَذَفَهُ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ مِنْهُ رُؤْيا يرِيهَا اَلرُّسُلَ، وَ مِنْهُ وَحْيٌ وَ تَنْزِيلٌ يتْلَى وَ يقْرَأُ فَهُوَ كَلاَمُ اَللَّهِ، فَاكْتَفِ بِمَا وَصَفْتُ لَكَ مِنْ كَلاَمِ اَللَّهِ، فَإِنَّ مَعْنَى كَلاَمِ اَللَّهِ لَيسَ بِنَحْوٍ وَاحِدٍ فَإِنَّ مِنْهُ مَا تُبْلِغُ رُسُلُ اَلسَّمَاءِ رُسُلَ اَلْأَرْضِ.[1]

بنابراین، اگر بر قرآن تنزیل اطلاق می‌شود، به تمام اجزاء سازندهٔ کلام متشکل از حروف و کلمات و ترکیبات آنها که واحدهای معنادار رایج در کلام بشرند، اشاره می‌شود.

قال الله تعالی:

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ* بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.[2]

---

۱. شیخ عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، **تفسیر نورالثقلین**، ج ۱، ص ٥٧٤.

۲. قرآن، سوره‌ی شعراء، آیه‌های ۱۹۲ تا ۱۹٦.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

تنزیل، علامت‌گذاری الفاظ متعارف عرب

در شاهد دوم، تصریح شده که تنزیل واژگان و گزاره‌های تنزل‌یافته به زبان رایج میان اعراب است که در مکالمه و محاوره با یکدیگر بر زبان‌هاشان جاری می‌شود. خداوند در وحی به نبی اکرمﷺ همان واژگان رایج اعراب را به هنگام تحقق کلام خویش احداث کرده است. در ادامه، خواهیم گفت که این تعلیم الهی توسط علامت‌گذاری با همان واژگان زبان عربی صورت می‌گیرد و خداوند ـ عز و جل ـ معانی عظیمی را به صنع خویش بر اساس الفاظ رایج عرب خاطر نشان می‌کند.

کنز الکراجکی، جَاءَ فِی الْحَدِیثِ أَنَّ قَوْماً أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالُوا لَهُ أَ لَسْتَ رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ لَهُمْ بَلَی. قَالُوا لَهُ وَ هَذَا الْقُرْآنُ الَّذِی أَتَیتَ بِهِ کَلامُ اللهِ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالُوا فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِهِ: «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ» إِذَا کَانَ مَعْبُودُهُمْ مَعَهُمْ فِی النَّارِ فَقَدْ عَبَدُوا الْمَسِیحَ، أَ فَتَقُولُ إِنَّهُ فِی النَّارِ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَی بِکَلامِ الْعَرَبِ وَ الْمُتَعَارَفُ فِی لُغَتِهَا. أَنَّ «مَا» لِمَا لا یعْقِلُ وَ «مَنْ» لِمَنْ یعْقِلُ وَ «الَّذِی» یصْلُحُ لَهُمَا جَمِیعاً. فَإِنْ کُنْتُمْ مِنَ الْعَرَبِ فَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ هَذَا. قَالَ اللهُ تَعَالَی «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ» یرِیدُ الأَصْنَامَ الَّتِی عَبَدُوهَا وَ هِی لا تَعْقِلُ وَ الْمَسِیحُ لا یدْخُلُ فِی جُمْلَتِهَا فَإِنَّهُ یعْقِلُ. وَ لَوْ کَانَ قَالَ إِنَّکُمْ وَ مَنْ تَعْبُدُونَ لَدَخَلَ الْمَسِیحُ فِی الْجُمْلَةِ فَقَالَ الْقَوْمُ صَدَقْتَ یا رَسُولَ اللهِ.[1]

پیداست در این سخن منسوب به سید رسلﷺ آن حضرت بر این اساس که آیات قرآن در قالب زبان عربی تحقق یافته پرسش را پاسخ داده‌اند.

لزوم تحدی قرآن با واژگان زبان عربی

در شاهد سوم، به نظر می‌رسد امام زین‌العابدین علیه‌السلام امکان‌پذیر گشتن تحدی به قرآن را بر ضرورت مشابهت کلام خدا و کلام بشر استوار می‌کنند:

... ثُمَّ جَاءَکُمْ بَعْدُ بِهَذَا الْکِتَابِ الْمُشْتَمِلِ عَلَی هَذِهِ الْعَجَائِبِ، فَإِنْ کَانَ مُتَقَوِّلاً کَمَا

۱. علامه محمّدباقر المجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹، ص ۲۸۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

تَزْعُمُونَهُ، فَأَنْتُمُ اَلْفُصَحَاءُ وَ اَلْبُلَغَاءُ وَ اَلشُّعَرَاءُ وَ اَلأُدَبَاءُ اَلَّذِينَ لاَ نَظِيرَ لَكُمْ فِی سَائِرِ اَلأَدْيَانِ وَ مِنْ سَائِرِ الأَمَمِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِباً فَاللُّغَةُ لُغَتُكُمْ وَ جِنْسُهُ جِنْسُكُمْ وَ طَبْعُهُ طَبْعُكُمْ وَ سَيَتَّفِقُ لِجَمَاعَتِكُمْ أَوْ لِبَعْضِكُمْ مُعَارَضَةُ كَلاَمِهِ هَذَا بِأَفْضَلَ مِنْهُ أَوْ مِثْلِهِ. لأَنَّ مَا كَانَ مِنْ قِبَلِ اَلْبَشَرِ لاَ عَنِ اَللهِ فَلاَ يَجُوزُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ فِی اَلْبَشَرِ مَنْ يَتَمَكَّنُ مِنْ مِثْلِهِ فَأْتُوا بِذَلِكَ لِتَعْرِفُوهُ وَ سَائِرُ اَلنُّظَّارِ إِلَيكُمْ فِی أَحْوَالِكُمْ أَنَّهُ مُبْطِلٌ مُكَذِّبٌ عَلَی اَللهِ.[1]

می‌بینیم در پاگرفتن تحدی، امام علیه‌السلام ضروری بودن مشابهت کلام قرآن با کلام رایج عرب را مسلّم تلقی کرده‌اند و یکسانی واژگان کلام قرآن با کلام بشر را مقدمهٔ لازم برای رخ دادن تحدی می‌دانند، زیرا اگر قرآن از واژگانی متمایز با کلمات زبان عربی ساخته شده بود، اصلاً تحدی و مشابه آوردن آیات قرآن بی‌معنی می‌گشت و گویی جایی برای استدلال به تحدی باز نمی‌شد.

بنابراین، صاحبان تفسیری که می‌گوید: «اگر کسی در مواجهه با قرآن بدون استمداد از پیامبر اسلام قرآن را دلالت‌گر بداند، به تشبیه خالق به مخلوق دچار می‌شود»، باید بکوشند تا توجیهی برای تحدی قرآن در راستای تبیینی که در حدیث پیشین آمده بود ارائه کنند. در این سخن قرآن به خودی خود دست مایه تحدی معرفی شده. قرآنی که هویتی به زبان عربی دارد و ساخته خداوند است. زبان عربی زبانی است که منکران به آن سخن می‌گویند و چون استناد الهی قرآن را منکر می‌شوند باید برای اثبات انکارشان کلامی با کارکرد قرآنی ارائه دهند.

پس از آن که دانستیم واژهٔ «تنزیل» به کلمات و جملات قرآن اطلاق می‌شود و هویدا شد امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کرده‌اند چه بسا تنزیلی که با کلام بشر مشابهت دارد اما تأویل آن با تأویل کلام آدمیان نامشابه است، دامنهٔ تأمل در سخن ایشان به واکاوی کلمهٔ «تأویل» کشیده می‌شود.

۱. پیشین، ج ۱۷، صص ۲۱۶ و ۲۱۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

معنای تأویل قرآن

سخنی از امیرالؤمنین علیه‌السلام در رسیدن به این هدف به ما کمک می‌کند:

... وَ أَمَّا مَا فِی کِتَابِهِ . تَعَالَی . فِی مَعْنَی التَّنْزِیلِ وَ التَّأْوِیلِ؛ فَمِنْهُ مَا تَأْوِیلُهُ فِی تَنْزِیلِهِ وَ مِنْهُ مَا تَأْوِیلُهُ قَبْلَ تَنْزِیلِهِ. وَ مِنْهُ مَا تَأْوِیلُهُ مَعَ تَنْزِیلِهِ. وَ مِنْهُ مَا تَأْوِیلُهُ بَعْدَ تَنْزِیلِهِ. فَأَمَّا الَّذِی تَأْوِیلُهُ فِی تَنْزِیلِهِ فَهُوَ کُلُّ آیةٍ مُحْکَمَةٍ نَزَلَتْ فِی تَحْرِیمِ شَیءٍ مِنَ الأُمُورِ الْمُتَعَارَفَةِ الَّتِی کَانَتْ فِی أَیامِ الْعَرَبِ تَأْوِیلُهَا فِی تَنْزِیلِهَا فَلَیسَ یحْتَاجُ فِیهَا إِلَی تَفْسِیرٍ أَکْثَرَ مِنْ تَأْوِیلِهَا. وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ . تَعَالَی. فِی التَّحْرِیمِ «حُرِّمَتْ عَلَیکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ» الآیةَ وَ قَوْلُهُ ...[1]

وَ أَمَّا مَا تَأْوِیلُهُ بَعْدَ تَنْزِیلِهِ، فَهِی الأُمُورُ الَّتِی أَخْبَرَ اللهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. رَسُولَهُ أَنَّهَا سَتَکُونُ بَعْدَهُ. مِثْلُ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ أُمُورِ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ وَ الْخَوَارِجِ، وَ قَتْلُ عَمَّارٍ جَرَی ذَلِكَ الْمَجْرَی، وَ أَخْبَارُ السَّاعَةِ وَ الرَّجْعَةِ وَ صِفَاتُ الْقِیامَةِ مِثْلُ قَوْلِهِ . تَعَالَی. «هَلْ ینْظُرُونَ إِلا تَأْوِیلَهُ یوْمَ یأْتِی تَأْوِیلُهُ لا ینْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیراً» وَ قَوْلِهِ. تَعَالَی. «یوْمَ یأْتِی تَأْوِیلُهُ یقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَیشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ» وَ قَوْلِهِ. سُبْحَانَهُ. «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصَّالِحُون»...[2]

وَ أَمَّا الَّذِی تَأْوِیلُهُ قَبْلَ تَنْزِیلِهِ، فَمِثْلُ قَوْلِهِ. تَعَالَی. فِی الأُمُورِ الَّتِی حَدَثَتْ فِی عَصْرِ رَسُولِ اللهِ مِمَّا لَمْ یکُنِ اللهُ أَنْزَلَ فِیهَا حُکْماً مَشْرُوحاً، وَ لَمْ یکُنْ عِنْدَ النَّبِی فِیهَا شَیءٌ، وَ لا عُرِفَ مَا وَجَبَ فِیهَا. مِثْلُ ذَلِكَ مِنَ الْیهُودِ مِنْ بَنِی قُرَیظَةَ وَ النَّضِیرِ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ لَمَّا هَاجَرَ إِلَی الْمَدِینَةِ کَانَ بِهَا ثَلَاثُ بُطُونٍ مِنَ الْیهُودِ مِنْ بَنِی هَارُونَ مِنْهُمْ بَنُو قُرَیظَةَ وَ بَنُو النَّضِیرِ وَ بَنُو الْقَینُقَاعِ ...[3]

در سخن امام علیه‌السلام آمده که تأویل برخی از آیات قبل از تنزیل رخ داده و تحقق تأویل گروهی دیگر پا به پای واقعیت یافتن تنزیل روی می‌دهد و تأویل دستهٔ دیگری بعد از تنزیل اتفاق خواهد افتاد.

---

۱. پیشین، ج ۹۰، ص ۶۸.
۲. پیشین، ج ۹۰، ص ۷۷.
۳. پیشین، ج ۹۰، ص ۶۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

از همگی آنها برمی‌آید که تأویل آیه‌ها واقعیت‌های عینی است که سخن خداوند دربارهٔ آنها روشنگری می‌کند و یا همان تنزیلی است که در میان مردمانی واقعیت پیدا می‌کند و مشیت و ارادهٔ عزمی از عزائم خداوند را روشن می‌کند.

در جای خود نشان داده خواهد شد که افزون بر این، تأویل آیات حکایت‌گر از واقعیت‌ها و اعیانی است که در پهنهٔ روزگاران و در جای‌های گوناگون روی خواهد داد و یا به حقیقت‌هایی دیگر دلالت می‌کند که پا به پای معنایی که مخاطبان کلام به آن راه می‌یابند، معنای همان آیه محسوب می‌شوند.

تأویل به دو معنی مصدری و مفعولی

آنچه تا کنون دربارهٔ معنای کلمهٔ تأویل گفته شد، معنای مفعولی کلمه را شرح می‌کرد که مصدر باب تفعیل از ریشهٔ «أول» به حساب می‌آید. پوشیده نیست که همراه با تبیین مفهوم تأویل، معنایی که برای کلمهٔ تنزیل گفته شد، بار دیگر تأیید گردیده است. گذشته از آن، این تفسیر از معنای تأویل، با آنچه صاحبان معاجم دربارهٔ این کلمه نوشته‌اند، همراهی دارد. برای مثال، در کتاب *منتهی الأرب فی لغة العرب* آمده:

> آل إلیه أوّلاً و مآلاً: بازگشت به سوی آن ... أوّله إلیه تأویلاً: بازگردانید او را به سوی او، و أوّل الکلام: بیان کرد آنچه کلام بدان باز می‌گردد ....

تأویل به معنای مفعولی، همان معنی کلمات و جملات آیات است. به سخنی دیگر، کلمات و جملات که هویت‌شان علامت‌ها و نشانه‌هایند، به معنی‌ها که معلوم‌ها هستند، باز می‌گردند. تأویل‌ها همان اعیان معلوم‌شده، مرجع‌ها یا ارجاع شده‌ها توسط کلمات و جملات؛ محسوب می‌شوند.

اما علاوه بر معنای مفعولی، معنای مصدری هم برای کلمهٔ تأویل امکان‌پذیر است. در این حالت، تأویل برابر است با رسانیدن، بازگرداندن و عبور دادن از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

نشانه‌های لفظی به معانی. ما را گمان بر این است تأویل، به معنای مصدری آن، ارتباط تنگاتنگی با صفت بودن کلام الله دارد. گذردهی، بازگرداندن و تأویل آیات قرآن با آن که آیات قرآن مجموعه‌ای از کلمات و جملات عرب‌زبانان است، با در نظر داشتن این که قرآن صفت خداوند است، هیچ‌گونه مشابهتی با تأویل و ارجاع سخنان عرب‌زبانان نخواهد داشت.

توجه به کلام با نظر عنایی و با نظر فنائی

با این که کلام، احداث کلمات و جملات است اما به کلام نظر عنایی می‌توان کرد همچنان که ممکن است بر آن نظر فنائی افکند. در نظر عنایی یا استقلالی به کلام، اموری مانند تناسب الفاظ با یکدیگر، آهنگ آنها، درشتی یا نرمی آنها و ... در کانون توجه متکلم برای احداث کلام قرار می‌گیرد. در نظر فنائی یا آلی، دلالت‌گری و رسانندگی کلمات و جملات به معانی و منتهی شدن آنها به مفاهیم در قلمرو توجه و دغدغهٔ متکلم برای ایجاد کلام است؛ اما، به هرحال، در پاگرفتن یک واحد کلام، نظر فنایی تقدم رتبی بر نظر عنایی دارد، زیرا اساساً کلام برای تفهیم و مفاهمه بنیان‌گذاری می‌شود.

تبیین روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر اساس پایه‌های پیشین

تردیدی نیست که تنزیل در این روایت، به کلمات و جملات آیات قرآن اشاره می‌کند. جملات و کلمات کلام الله، به بداهت حسی و اجماع همگان، از مؤمن گرفته تا کافر، مشابه کلام کسانی است که به زبان متعارف عربی گفت‌وگو می‌کنند. بدیهی است سخن امام علیه‌السلام دربارهٔ عدم تشابه تأویل در کلام نمی‌تواند با معنی مفعولی کلمهٔ تأویل تفسیر شود، زیرا پدیده‌های مخلوق، همچنان که می‌توانند تأویل و معنای کلام بشر محسوب شوند، بی‌کم و کاست ممکن است معنی و تأویل کلام خداوند به شمار آیند. مخلوق‌ها که تأویل کلام هستند، غرق در تشابه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

با یکدیگرند و عمومیت و اطلاقی که از پایهٔ استدلال امام علیه‌السلام برمی‌آید «كَمَا لَيسَ شَيءٌ مِنْ خَلْقِهِ يشْبِهُهُ كَذَلِكَ لاَ يشْبِهُ فِعْلُهُ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. شَيئاً مِنْ أَفْعَالِ اَلْبَشَرِ وَ لاَ يشْبِهُ شَيءٌ مِنْ كَلاَمِهِ كَلاَمَ اَلْبِشْرِ»، هرگز با این معنی از تأویل هم‌خوانی ندارد و در موارد بی‌شماری نقض می‌گردد.

به زعم نویسندگان این مقاله، گرانی‌گاه استدلال امام علیه‌السلام ساختار دلالت‌گری و تأویلِ تنزیل قرآن است، زیرا کلام الله - الفاظ، کلمات و جملات قرآن - با اصطفاء خداوند، صفت او گشته‌اند، و از همین جاست که دلالت‌گری و تأویل هر مجموعه از الفاظ و کلمات قرآن مجید، از آن رو که صفت خداوند محسوب می‌شوند به هیچ وجه و به هیچ اندازه ممکن نیست با کلام بشر مشابهتی داشته باشند.

به سخنی دیگر کلمهٔ «کلام» در دو تعبیر کلام الله و کلام بشر در روایت پیشین، باید به معنای اسم مفعول در نظر گرفته شود. اکنون اگر به کلام در این دو تعبیر با نظر عنائی توجه شود هر دو مشابه با هم و کلمات و جملاتی به زبان عربی هستند. اما اگر به کلام با نظر فنائی نگاه شود و افزون بر این توجه داشته باشیم کلام الله صفت خداوند است، هرگز و هیچ گاه امکان‌پذیر نمی‌شود تا دو کلام اندک مشابهتی با یکدیگر داشته باشند.

به این بنیاد اساسی تمایز کلامِ الله و کلام بشر در بخش انتهایی سخن امام علیه‌السلام تصریح شده است: «فَكَلاَمُ اَللهِ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. صِفَتُهُ وَ كَلاَمُ اَلْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ فَلاَ تُشَبِّهْ كَلاَمَ اَللهِ بِكَلاَمِ اَلْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِلَّ!» اینجا، امام علیه‌السلام به دنبال تأکید بر عدم تشابه عام و مطلق بر پایهٔ معرفتی و عقلی، گفته‌اند کلام خداوند ـ که همان تنزیل است ـ صفت اوست در حالی که کلام بشر افعال اوست.

با سخن ایشان به‌عنوان «لسان الله الناطق فی خلقه» و «خلیفة الله»، اعلام می‌شود خداوند قرآن - کلام خویش - را صفت خود برگزیده است. قرآن از میان کلام‌های

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

منسوب به خداوند- دست‌کم احادیث قدسی منقول از خاندان وحی که گفت‌وگوی پروردگار با رسول خودﷺ را نشان می‌دهد - در مقام صفت بودن نسبت به خداوند جای گرفته است. به سبب همین جایگاه یک‌یک جملات، کلمات بلکه حروف هجاء در کلام خداوند – قرآن - می‌توانند از ویژگی خاصی در دلالت‌گری و شناسانیدن برخوردار شوند که به هیچ‌وجه در دیگر کلام‌های منسوب به خداوند یافت نمی‌شود.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که صفت خداوند مخلوقی غیر خدا است، واقعیتی در میان آفریدگان است و به مشیت خداوند احداث گردیده. صفت خداوند، چون یکی از مخلوق‌هاست، ممکن است هم‌نوعی داشته باشد. در این حالت، بی‌شک صفت خداوند از خصوصیات دیگر هم‌نوع‌ها برخوردار خواهد بود. قرآن نیز از این اصل مستثنی نیست. قرآن در میان آدمیان کلام دانسته شده، بر این پایه ناگزیر قرآن به مثابهٔ صفت خداوند از همگی خصوصیات ذاتی کلام برخوردار است.

اگر صفت بودن قرآن برای خداوند را گرانی‌گاه استدلال در نظر بگیریم، ای بسا بتوان گفت امامؑ خاطرنشان کرده‌اند: کسی که باور دارد تنزیل کلام الله بداهتاً شبیه کلام بشر است ـ که باوری درست هم هست ـ باید گوش‌به‌زنگ باشد و بداند نمی‌تواند هرگونه دلالت‌گری قرآن را در ساختمان دلالت‌گری کلام بشر محصور کند، زیرا صفت‌بودن قرآن اقتضا می‌کند همگی پاره‌های قرآن نشانه‌گری نسبت به خداوند داشته باشد و نشانه‌گری صفت خداوند به صنع خداوند رخ می‌دهد و نه به کشف علم و عقل و هرگز و هیچ‌گاه نمی‌تواند اندک مشابهتی با دیگر دلالت-گری‌ها داشته باشد.

از این گذشته اگر از صفت‌بودن قرآن برای خداوند چشم پوشیده شود باز

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

نمی‌توان دلالت‌گری قرآن را به هدایت علمی یا عقلی محصور کرد. زیرا قرآن تنها دربارهٔ آفریده‌ها سخن نگفته که دست یافتن به معنای آن گزاره‌ها را در پرتو نور حواس و علم و عقل بتوان انتظار داشت بلکه قرآن دربارهٔ خداوند هم گفت‌وگو کرده است که شهود معنی آن گزاره‌ها فقط و فقط به دلالت و تعریف خداوند امکان‌پذیر می‌شود. آری؛ این دلالت و تعریف به هیچ وجه نمی‌تواند با نشانه‌گری و شناسانیدن گزاره‌های دربارهٔ آفریده‌ها مشابهت داشته باشد.

اکنون، اگر آنچنان که حدس‌زده شد بپذیریم امام علیه‌السلام سخن خود را با وصف بودن قرآن برای خداوند به پایان برده‌اند، و به یاد آوریم صفت خداوند برای واقعیت یافتن دلالت و معرفت او ـ تبارک و تعالی ـ در مراتب بی‌کرانِ تجلّی است، دیگر هرگز و هیچ‌گاه ممکن نیست مشابهتی در تأویلِ تنزیل قرآن با تأویل کلام بشر مشابهتی رخ دهد.

تنبه به نکته‌ای اساسی

سزاست بار دیگر اکیداً تاکید شود واژهٔ «کلام» در سخن امام علیه‌السلام بی‌شک برابر تنزیل و الفاظ و کلمات زبان عربی نیست، چرا که تشابه کلام خداوند و کلام بشر در این زمینه بدیهی و انکارناپذیر است. و اما «کلام»، به معنی مصدری آن، از فاعلیت متکلم حکایت می‌کند و بی‌تردید میان فاعلیت خداوند که منتهی به احداث کلمات و الفاظ سازندهٔ کلام می‌شود، با فاعلیت آدمیان برای پدیدآمدن کلام که با روی‌دادن حرکاتی در دهان، زبان، لبان و ماهیچه‌های تارگونهٔ صوتی رخ می‌دهد، هیچ‌گونه مشابهتی نمی‌تواند واقعیت پیدا کند. اما به نظر می‌رسد چنین معنائی از کلام جایگاهی در تفسیر سخن امام علیه‌السلام نمی‌تواند داشته باشد، زیرا گفتار ایشان ناظر بر کلامی است که امت اسلام آن را تلاوت می‌کنند. به جاست اصرار کنیم کلام به معنای اسم مصدری دور از حیطه سخن امام علیه‌السلام است. زیرا در سراسر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

گفتگوی طولانی حضرتش با کسی که گمان کرده در آیات قرآن تناقض دیده می‌شود، پرسشگر از آیات کتاب خدا می‌پرسد و امام علیه السلام درباره گفته‌هایی که در میان امت اسلام کلام خدا نام گرفته پاسخ می‌دهند. هرگز پرسش و پاسخی از عدم تشابه فعالیت خداوند با نام کلام و کار آدمی با تعبیر کلام انجام نشده است. به هر حال به گمان نویسندگان این مقاله اگر چه تصریح و تأکید بر دو معنای متمایز کلام واقعیتی انکارناپذیر است، اما این نقسیم‌بندی، هیچ گونه ثمری در تفسیر سخن امام علیه السلام که پایه استنباط اصل عدم تشبیه در «رسالهٔ قرآنی تبارک» و مقالهٔ تتمیم کنندهٔ آن اعلام شده، به دنبال ندارد.

مروری اجمالی بر نظر مختار دربارهٔ قرآن و نه هر کلام منسوب به خداوند

آنچه پیش از این در تفسیر کلام سید الاوصیاء ـ سلام الله علیه ـ سامان‌دهی شد، اینک به اجمال مرور می‌شود:

۱. تنزیل قرآن، یعنی کلمات و جملات به زبان عربی، با کلام عرب‌زبانان مشابهت دارد؛ «فَإِنَّهُ رُبَّ تَنْزِيلٍ يشْبِهُ كَلاَمَ اَلْبَشَرِ»؛

۲. چون قرآن کلام خداوند است، اگرچه تنزیل آن با کلام اهل عرب مشابهت دارد، اما تأویل چنین کلامی ممکن نیست با تأویل کلام بشر مشابهت داشته باشد: «وَ هُوَ كَلاَمُ اَللهِ وَ تَأْوِيلُهُ لاَ يشْبِهُ كَلاَمَ اَلْبَشَرِ.»

۳. نفی مشابهت تأویل کلام خداوند و کلام بشر به حقیقت بنیادینی باز گردانده شده که می‌گوید: بشرِ مخلوق هیچ‌گونه مشابهتی با خدای خالق ندارد و کلام او ـ تبارک و تعالی ـ هم مشابهتی با کلام آفریدهٔ او ندارد: «كَمَا لَيسَ شَيءٌ مِنْ خَلْقِهِ يشْبِهُهُ كَذَلِكَ لاَ يشْبِهُ فِعْلُهُ . تَبَارَكَ وَ تَعَالَى . شَيئاً مِنْ أَفْعَالِ اَلْبَشَرِ، وَ لاَ يشْبِهُ شَيءٌ مِنْ كَلاَمِهِ كَلاَمَ اَلْبِشْرِ.»

به نظر می‌رسد «کلام» در این سخن نمی‌تواند معنای مفعولی داشته باشد، زیرا وقوع

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

شباهت در این حالت انکارناپذیر است. توجیه عدم مشابهت به معنای مفعولی کلام ـ که در تفسیر بدیل برداشت پیشنهادشده در این مقاله دنبال شده ـ ناگزیر از عدول از اصل نفی تشبیه است و به تناقض‌هایی گرفتار می‌شود که به برخی از آنها اشاره شد. تأکید بر معنای مصدری کلام، اگرچه به فاعلیت ارجاع می‌شود و عدم شباهت در این حالت انکارناپذیر است اما بر اساس آن، نمی‌توان به تفسیر خاصی از متن روایت پی‌برد. این حالت می‌تواند نتیجه‌ای اساسی داشته باشد که پس از این به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۳. گویا باید کلام را به معنای مفعولی در نظر گرفت و به آن با نظر فنائی نگریست. یعنی باید به دلالت‌گری آن به معانی توجه کرد و فقط در کلمات و جملات سازندهٔ آن متوقف نشد. نظر فنائی و آلی به کلام، تأخر رتبی بر نظر عنایی و استقلالی نسبت به آن دارد. در نگاه عنایی و استقلالی به قرآن، امتیازهای خاصی از آن هویدا می‌شود که در محدودهٔ موضوع این مقاله نیست.

۴. عدم مشابهت عام و مطلق کلام خالق و کلام مخلوق به این حقیقت انجامیده که کلام خالق صفت خالق دانسته شود و اما کلام مخلوق را باید فعل او محسوب کرد: «فَكَلاَمُ اَللَّهِ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. صِفَتُهُ وَ كَلاَمُ اَلْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ.»

۱-۴. اگر به قرآن نظر فنائی و آلی شود که در این حالت دلالت‌گری و شناسانیدن معانی را عهده‌دار است، و اگر در نظر گرفته شود خداوند قرآن را صفت خویش برگزیده، اینک، مبتنی بر این دو واقعیت، می‌توان گفت: بر اساس قرآن، دلالت و تعریفی پایه‌ریزی می‌شود که بر صفت بودن این کلام نسبت به خداوند استوار می‌گردد. این دلالت‌گری و شناسانیدن که خاص قرآن است، فقط و فقط صنع خداوند است و ممکن نیست اندک مشابهتی میان آن با کارهایی که از مخلوق‌ها در همین زمینه برمی‌آید، واقعیت پیدا کند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

۲-۴. نباید از یاد برد، هرگز و هیچ‌گاه!، که دلالت و تعریفی که از قرآن به مثابه صفت خداوند به دست می‌آید، افزون بر دلالت‌گری و شناسانیدنِ کتاب خداست که بر اساس نور علم و نور عقل در قلمرو گستردهٔ همگی اشیاء رخ می‌دهد. هرگز و هیچ‌گاه این دو جهت دلالت‌گری و شناساگری قرآن با یکدیگر ناسازگاری ندارند بلکه در جای خود نشان داده می‌شود که در پیوستگی تنگاتنگ با یکدیگر هستند.

باید گفت برای بسط و تفصیل روشن‌شدن ساختمان استدلالی نظر مختار این مقاله، به تعمق در مباحث اسماء و صفات خداوند نیاز است؛ از این روی، در ادامه، نگاهی گذرا بر این مباحث در الهیات خواهیم داشت به آن امید که اجمال نظر مختار روی به تفصیل گذارد و بافت منطقی گفته‌ها بیش از پیش تبیین گردد.

نگاهی گذرا به مبانی اسماء و صفات خداوند

در گام اوّل، به معنای لغوی صفت اشاره می‌شود. از روایات اهل بیت نبوت علیهم‌السلام به دست می‌آید که «اسم» و «صفت» هم‌معنی هستند:

وَ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الاسْمِ مَا هُوَ؟ قَالَ: صِفَةٌ لِمَوْصُوف.[۱]

و نیز در روایتی دیگر، به‌صراحت اسم را برابر صفت دانسته‌اند:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنِ ... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ أَوْ قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِی اللهُ فِدَاکَ! نَعْبُدُ الرَّحْمَنَ الرَّحِیمَ الْوَاحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ مَنْ عَبَدَ الاسْمَ دُونَ الْمُسَمَّی بِالأَسْمَاءِ أَشْرَکَ وَ کَفَرَ وَ جَحَدَ وَ لَمْ یعْبُدْ شَیئاً، بَلِ اعْبُدِ اللهَ الْوَاحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ الْمُسَمَّی بِهَذِهِ الأَسْمَاءِ دُونَ الأَسْمَاءِ. إِنَّ الأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ.[۲]

ترادف اسم و صفت با علامت و نشانه

پس برای فهم معنای صفت، باید معنای اسم را مشخص کنیم. کوتاه سخن آن که: اسم برابر علامت و نشانه است. امام علیه‌السلام هنگامی که دربارهٔ معنای «بسم الله»

۱. ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۱۳.
۲. پیشین، ج ۱، صص ۸۷ و ۸۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

گفت‌وگو می‌کنند، از اشتقاق «وسم» و واژهٔ «سِمَة» ـ که به معنای نشانه‌گذاری و نشانه است ـ استفاده کرده‌اند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِي. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: أَخْبَرَنَا ... عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَنْ بِسْمِ اللهِ. قَالَ مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسْمِ اللهِ أَي أَسِمُ عَلَى نَفْسِي سِمَةً مِنْ سِمَاتِ اللهِ. عَزَّ وَ جَلَّ. وَ هِيَ الْعِبَادَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا السِّمَةُ؟ فَقَالَ الْعَلامَةُ.[1]

در کتاب *منتهی الإرب فی لغة العرب* آمده: «وَسم بالفتح: نشان و داغ. ... وسمه وَسماً بالفتح و سِمةً: نشان کرد و داغ نمود.» افزون بر این، اوصیاء علیهم‌السلام اسم را در پاره‌ای سخنان‌شان دلالت‌گر دانسته‌اند که ناگزیر می‌سازد تا اسم هم‌ارز نشانه و علامت محسوب شود:

... فَمَنْ قَالَ لِلإِنْسَانِ وَاحِدٌ فَهَذَا لَهُ اسْمٌ وَ لَهُ شَبِيهٌ، وَ اللهُ وَاحِدٌ وَ هُوَ لَهُ اسْمٌ وَ لا شَيءَ لَهُ شَبِيهٌ، وَ لَيسَ الْمَعْنَى وَاحِداً وَ أَمَّا الأَسْمَاءُ فَهِي دَلالَتُنَا عَلَى الْمُسَمَّى...[2]

یا در این روایت:

... قُلْتُ: أَجَلْ. جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ! لَكِنَّكَ قُلْتَ الأَحَدُ الصَّمَدُ، وَ قُلْتَ لا يشْبِهُهُ شَيءٌ، وَ اللهُ وَاحِدٌ وَ الإِنْسَانُ وَاحِدٌ، أَ لَيسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَحْدَانِيةُ؟ قَالَ: يا فَتْحُ! أَحَلْتَ. ثَبَّتَكَ اللهُ. إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي، فَأَمَّا فِي الأَسْمَاءِ فَهِي وَاحِدَةٌ وَ هِي دَالَّةٌ عَلَى الْمُسَمَّى ...[3]

پس بر این پایه، صفت، به معنای نشانه و وصف کردن، برابر نشانه‌گذاری خواهد بود اما از آنجا که اسماء و صفات آیه‌ها و نشانه‌های مسمّی و موصوف هستند، ضرورتاً، متغایر، متباین و متمایز با خود موصوف می‌باشند. نمونه‌ای از تذکر به این موضوع در روایت زیر از امام صادق علیه‌السلام آمده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ. رَحِمَهُ اللهُ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى الْعَطَّارُ عَنِ ...

۱. شیخ صدوق محمّد بن علی بن بابویه القمی، **کتاب التوحید**، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.
۲. علامه محمّدباقر المجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۳، ص ۱۹۵.
۳. ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۱۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

عَنْ خَالِدِ بْنِ يزِيدَ عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، قَالَ: اسْمُ اللهِ غَيرُ اللهِ. وَ كُلُّ شَيءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اسْمُ شَيءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلا اللهَ. فَأَمَّا مَا عَبَّرَتِ الأَلْسُنُ عَنْهُ أَوْ عَمِلَتِ الأَيدِي فِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ. وَ اللهُ غَايةُ مَنْ غَاياهُ وَ الْمُغَيا غَيرُ الْغَايةِ وَ الْغَايةُ مَوْصُوفَة...[1]

یا نمونهٔ دیگری که ابوقرّه در حین پرسش و پاسخ از امام رضا علیه السلام می‌شنود با این تفاوت که در اینجا، به معنای عام‌تری تذکر داده شده که تمام نشانه‌های خداوند را در بر می‌گیرد:

سألنی أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلالَ وَ الْحَرَامِ وَ الأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالُهُ إِلَى التَّوْحِيدِ... قَالَ أَبُو قُرَّةَ: فَإِنَّهُ يقُولُ وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ: إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الآيةِ مَا يدُلُّ عَلَى مَا رَأَى، حَيثُ قَالَ: ما كَذَبَ الْفُؤَادُ ما رَأى، يقُولُ: مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَينَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ: لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى فَآياتُ اللهِ غَيرُ اللهِ. وَ قَدْ قَالَ اللهُ: وَ لا يحِيطُونَ بِهِ عِلْماً، فَإِذَا رَأَتْهُ الأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمَ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَة ...[2]

توجه به خدا با اسماء اختیارشدهٔ او - تبارک و تعالی-: تنها راه معرفت ذات قدّوس علیّ

در سخن زیرین، امام علیه السلام گفته‌اند: خداوند اسم‌هایی را برای خویش برگزیده تا آفریدگان با آن نشانه‌ها از او در خواست کنند، از او طلب کنند، و به او توجه کنند. آری؛ آن‌گاه که خداوند را با اسم‌های برگزیده بخوانند و به او توجه کنند، باب معرفت به روی‌شان گشوده می‌شود:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ... عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا: هَلْ كَانَ اللهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. عَارِفاً بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يرَاهَا وَ يسْمَعُهَا (يسَمِّيها)؟ قَالَ: مَا كَانَ مُحْتَاجاً إِلَى ذَلِكَ، لأَنهُ لَمْ يكُنْ يسْأَلُهَا وَ لا يطْلُبُ مِنْهَا. هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ. قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ فَلَيسَ يحْتَاجُ أَنْ يسَمِّى نَفْسَهُ وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِغَيرِهِ يدْعُوهُ بِهَا لأَنهُ إِذَا لَمْ يدْعَ

۱. شیخ صدوق محمّد بن علی بن بابویه القمی، **کتاب التوحید**، ص ۱۴۲.
۲. ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۹۶.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

بِاسْمِهِ لَمْ يعْرَفْ ....[1]

می‌بینیم امام علیه‌السلام تأکید کرده‌اند که خداوند برای خود اسماء اختیار می‌کند و با خوانده شدن خداوند به اسماء، معرفت میسر می‌شود. این تنبیه می‌رساند که روند پاگرفتن اسماء و صفات خداوند مانند روند شکل گرفتن اسماء و صفات مخلوق‌ها نیست.، زیرا آنها، در پی مکشوف شدن به نور حواس جسدانی و روحانی، با علامت‌ها و اسم‌های متعارف در زبان آدمی‌زادگان وصف می‌شوند و نشانه‌پذیر می‌گردند اما خداوند منزه از آن است که به نور علم و عقل شناخته شود، زیرا او – عزّ و جلّ – مانند هیچ آفریده‌ای نیست و دیدگان قلوب، چه رسد به دیدگان اجساد، توان ادارک خدا را ندارند، و پروردگار متعالی از آن است که کسی به او احاطه‌ی علمی پیدا کند و برای او اَعلام و نشانه‌ها برپاسازد:

أَرْوِی أَنَّهُ قُرِئَ بَینَ یدَی الْعَالِمِ قَوْلُهُ. تَعَالَی: «لا تُدْرِکُهُ الأَبْصارُ وَ هُوَ یدْرِکُ الْأَبْصارَ.» فَقَالَ: إِنَّمَا عَنَی أَبْصَارَ الْقُلُوبِ وَ هِی الأَوْهَامُ. فَقَالَ: لا تُدْرِکُ الأَوْهَامُ کَیفِیتَهُ وَ هُوَ یدْرِکُ کُلَّ وَهْمٍ. وَ أَمَّا عُیونُ الْبَشَرِ فَلا تَلْحَقُهُ، لأَنهُ. تَعَالَی. لا یحَدُّ وَ لا یوصَفُ هَذَا مَا نَحْنُ عَلَیهِ کُلُّنَا.[2]

و در دیگر سخن:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ ... عَنِ الْفُضَیلِ بْنِ یسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ یقُولُ: إِنَّ اللهَ لا یوصَفُ وَ کَیفَ یوصَفُ؟! وَ قَدْ قَالَ فِی کِتَابِه: «وَ ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ» فَلا یوصَفُ بِقَدَرٍ إِلا کَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ.[3]

تباین بنیادین دلالت‌گری صفات خدا و علامت‌گری اسماء مخلوق

وصف کردن، نام‌گذاری و نشانه‌گذاری مخلوق‌ها که بر پایهٔ حواس و مقایسه کردن رخ می‌دهد، بی‌شک و به هیچ وجه نمی‌تواند با تعریف خداوند از ذات

۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۱۳.
۲. **الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا**، ص ۳۸۴.
۳. ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۰۳.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

خویش که بر اساس وصف کردن او ـ تبارک و تعالی ـ رخ می‌دهد، اندک مشابهتی داشته باشد، چرا که اگر این‌چنین باشد، شناسانیدن و وصف کردن خداوند می‌تواند بدیل وصف کردن و ادارک کردن به کمک حواس و قیاس قلمداد شود و دیگر بایسته نیست از یکی تحذیر کنند و بر دیگری ترغیب:

تفسیر الإمام. علیه السلام. عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ: لا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِیةَ ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ. وَ لا تَغْلُوا وَ إِیاکُمْ وَ الْغُلُوَّ کَغُلُوِّ النَّصَارَى فَإِنِّی بَرِیءٌ مِنَ الْغَالِینَ. قَالَ: فَقَامَ إِلَیهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: یا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! صِفْ لَنَا رَبَّكَ فَإِنَّ مَنْ قِبَلَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَینَا. فَقَالَ الرِّضَا: إِنَّهُ مَنْ یصِفُ رَبَّهُ بِالْقِیاسِ لا یزَالُ الدَّهْرَ فِی الِالْتِبَاسِ، مَائِلاً عَنِ الْمِنْهَاجِ، ظَاعِناً فِی الاعْوِجَاجِ، ضَالاً عَنِ السَّبِیلِ قَائِلاً غَیرَ الْجَمِیلِ. ثُمَّ قَالَ: أُعَرِّفُهُ بِمَا عَرَّفَ بِهِ نَفْسَهُ أُعَرِّفُهُ مِنْ غَیرِ رُؤْیةٍ، وَ أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَیرِ صُورَةٍ، لا یدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ، وَ لا یقَاسُ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِالآیاتِ بَعِیدٌ بِغَیرِ تَشْبِیهٍ وَ مُتَدَانٍ فِی بُعْدِهِ لا بِنَظِیرٍ....[1]

وصف خدا (به صنع او): نامشابه با وصف‌های دیگران (به نور علم)

از روایت پیشین پیداست با این که معرفت خداوند از رهگذر آیات، اسماء و صفات رخ می‌دهد، اما هرگز و هیچ‌گاه با رؤیت جسدانی یا عیان قلبی همراه نیست و به هیچ وجه با تشبیه به ادراک و معرفت مخلوق‌ها آلوده نمی‌شود. اگرچه وصف کردن به زبان خلفاء الله علیهم‌السلام به مثابهٔ السنهٔ ناطقهٔ خداوند در میان آفریدگان واقعیت پیدا می‌کند، اما هرگز با پدید آمدن صورت همراه نمی‌شود؛ درست به آن بیانی که امام امیرالمؤمنین ـ سلام الله علیه ـ گزارش کرده‌اند:

عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ قَیسِ بْنِ سِمْعَانَ عَنْ أَبِی زبیحة [زُبَیحَةَ] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ: سُئِلَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ: بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ: بِمَا عَرَّفَنِی نَفْسَهُ. قِیلَ: وَ کَیفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ: لا تُشْبِهُهُ صُورَةٌ وَ لا یحَسُّ بِالْحَوَاسِّ وَ لا یقَاسُ بِالْقِیاسِ....[2]

اصل اصیل آن است که معرفت خداوند به تعریف ذات مقدس او ـ تبارک

۱. علامه محمّدباقر المجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴، ص ۳۰۳.
۲. شیخ أحمد بن محمّد بن خالد البرقی، **المحاسن**، ج ۱، ص ۲۳۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

و تعالی ـ رخ می‌دهد و این تعریف احساس قلبی یا جسدانی نیست همچنان که قیاس عقلی هم نیست. این تعریف منزه از آن است که شبیه چیزی گردد و در بند صورت و وصف کردن عقلی درآید.

خداوند خداوند نیست اگر نفس مقدس او معروف، معلوم و معقول گردد و اسم مفعول، در این زمینه، نشانه‌گری حقیقی از او ـ عز و جل ـ داشته باشد. اوست که همواره و همیشه خداجویان و این و آن را به ذات متعالی از ادراک خویش دلالت می‌کند و یا آنان را به درجات معرفت و عرفان خود نائل می‌کند:

قَالَ فِی خُطْبَةٍ أُخْرَی: دَلِیلُهُ آیاتُهُ. ... ثُمَّ قَالَ: بَعْدَ ذَلِكَ لَیسَ بِإِلَهٍ مَنْ عُرِفَ بِنَفْسِهِ. هُوَ الدَّالُ بِالدَّلِیلِ عَلَیهِ وَ الْمُؤَدِّی بِالْمَعْرِفَةِ إِلَیهِ.[1]

سخن زیرین ناممکن بودن بی چون و چرای وصف کردن به نور علم را ـ که برای آفریدگان و نشانه‌گذاران ممکن است ـ نسبت به خداوند گوشزد می‌کند، همچنان که وصف کردن خداوند را یک واقعیت می‌شناساند که از سوی او ـ تبارک و تعالی ـ رخ می‌دهد و بس:

... وَ إِنَّ الْخَالِقَ لا یوصَفُ إِلا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ. وَ أَنَّی یوصَفُ الَّذِی تَعْجِزُ الْحَوَاسُ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تُحَدَّهُ وَ الأَبْصَارُ عَنِ الإِحَاطَةِ بِهِ؟! جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ وَ تَعَالَی عَمَّا ینْعَتُهُ النَّاعِتُون ....[2]

موصوفیت همراه با لاموصوفیت

بر این پایه است که می‌توان گفت: وصف کردن خداوند انجام می‌شود در همان حال که وصف نکردن رخ می‌دهد و تو گویی توصیف در عین لاموصوفیت اتفاق می‌افتد. دو سخن از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا ـ سلام الله علیهما ـ می‌تواند آن اندازه از مباحث اسماء و صفات خداوند را که در خور این مقاله است، به

۱. علامه محمّدباقر المجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴، ص ۲۵۳.
۲. ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۳۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

تمامیت برساند.

امام علیه‌السلام در مقام تمثیل برای تقریب حدوث آفاقِ نخستینِ آفرینش، واقعیت زیر را بر عمران صابی گوشزد می‌کنند:

هنگامی که گوینده‌ای هریک از حروف الفبا را به‌تنهایی به زبان می‌راند، معنای آن ملفوظ همان حرفی است که تلفظ شده است. اما هنگامی که گوینده شماری از آن حروف را در کنار هم گرد می‌آورد آن را اسم، علامت و نشانه‌ای می‌کند برای معنایی که می‌خواهد. به تعبیری دیگر، متکلم، آن مجموعهٔ حروف، و نه هیچ چیز بیش از آن را، جهت و وجه آنچه خواسته اختیار می‌کند؛ با این روند است که آن مجموعهٔ حروف یا کلمهٔ پدید آمده در زبان، فراخواننده به سوی شیئی می‌گردد که با آن حروف گردهم آمده وصف شده و علامت‌گذاری گردیده است:

... قَالَ الرِّضَا: لأَنَّ اللهَ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. لا يَجْمَعُ مِنْهَا شَيئاً لِغَيرِ مَعْنًى أَبَداً. فَإِذَا أَلَّفَ مِنْهَا أَحْرُفاً أَرْبَعَةً أَوْ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ لَمْ يؤَلِّفْهَا لِغَيرِ مَعْنًى وَ لَمْ يكُ إِلا لِمَعْنًى مُحْدَثٍ لَمْ يكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيئاً. قَالَ عِمْرَانُ: فَكَيفَ لَنَا بِمَعْرِفَةِ ذَلِكَ؟ قَالَ الرِّضَا: أَمَّا الْمَعْرِفَةُ فَوَجْهُ ذَلِكَ وَ بَابُهُ أَنَّكَ تَذْكُرُ الْحُرُوفَ إِذَا لَمْ تُرِدْ بِهَا غَيرَ أَنْفُسِهَا ذَكَرْتَهَا فَرْداً فَقُلْتَ أ ب ت ث ج ح خ حَتَّى تَأْتِى عَلَى آخِرِهَا فَلَمْ تَجِدْ لَهَا مَعْنًى غَيرَ أَنْفُسِهَا. فَإِذَا أَلَّفْتَهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرُفاً وَ جَعَلْتَهَا اسْماً وَ صِفَةً لِمَعْنًى مَا طَلَبْتَ وَ وَجْهِ مَا عَنَيتَ، كَانَتْ دَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيةً إِلَى الْمَوْصُوفِ بِهَا ....[1]

از نخستین سخن امام علیه‌السلام فهمیده شد مجموعه‌ای از حروف الفبا صلاحیت پیدا می‌کنند تا اسم، صفت یا وجه معنائی گردند که متکلم می‌خواهد آن را به شنوندهٔ کلامش تفهیم کند. و اما در دومین سخن از ایشان روشن می‌شود خداوند برخی از اسمائی را که با تألیف و تجمیع برخی از حروف الفبا ساخته شده‌اند نشانهٔ خویش برمی‌گزیند:

۱. شیخ محمّد بن علی بن بابویه القمی، **کتاب التوحید**، ص ۴۳۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ مُرْسَلاً عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا، قَالَ: قَالَ: اعْلَمْ. عَلَّمَكَ اللَّهُ الْخَیْرَ. أَنَّ اللهَ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَی. قَدِیمٌ وَ الْقِدَمُ صِفَتُهُ الَّتِی دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَی أَنَّهُ لا شَیءَ قَبْلَهُ وَ لا شَیءَ مَعَهُ فِی دیمومیّته ... ثُمَّ وَصَفَ نَفْسَهُ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَی . بِأَسْمَاءٍ دَعَا الْخَلْقَ - إِذْ خَلَقَهُمْ وَ تَعَبَّدَهُمْ وَ ابْتَلاهُمْ - إِلَی أَنْ یدْعُوهُ بِهَا. فَسَمَّی نَفْسَهُ سَمِیعاً بَصِیراً قَادِراً قَائِماً نَاطِقاً ظَاهِراً بَاطِناً لَطِیفاً خَبِیراً قَوِیاً عَزِیزاً حَكِیماً عَلِیماً وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الأَسْمَاءَ. فَلَمَّا رَأَی ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ الْقَالُونَ الْمُكَذِّبُونَ وَ قَدْ سَمِعُونَا نُحَدِّثُ عَنِ اللهِ أَنَّهُ لا شَیءَ مِثْلُهُ وَ لا شَیءَ مِنَ الْخَلْقِ فِی حَالِهِ، قَالُوا: أَخْبِرُونَا إِذَا زَعَمْتُمْ أَنَّهُ لا مِثْلَ لله وَ لا شِبْهَ لَهُ كَیفَ شَارَكْتُمُوهُ فِی أَسْمَائِهِ الْحُسْنَی فَتَسَمَّیتُمْ بِجَمِیعِهَا؟ فَإِنَّ فِی ذَلِكَ دَلِیلاً عَلَی أَنَّكُمْ مِثْلُهُ فِی حَالاتِهِ كُلِّهَا أَوْ فِی بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ إِذْ جَمَعْتُمُ الأَسْمَاءَ الطَّیبَةَ قِیلَ لَهُمْ: إِنَّ اللهَ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَی. أَلْزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَی اخْتِلافِ الْمَعَانِی ....[1]

امام علیه‌السلام گفته‌اند: خداوند به اسمائی چند ذات مقدس خویش را نشانه‌گذاری کرده است. او ـ عز و جل ـ بندگانی را آفریده و آنان را فراخوانده تا با اسماء یادشده به او توجه کنند، زیرا مشیت کرده تا آنان او را بندگی کنند و آن‌گاه، او حکیمانه آنان را در پهنهٔ زندگانی دنیا به نعمت‌ها و نقمت‌ها مبتلا می‌کند تا در حالت‌های شدت و رخاء، یادآور او باشند و در برابر او شکر و طلب پیشه کنند. شگفت این است که بسیاری از اسمائی که خداوند اختیار کرده تا به واسطهٔ آنها، برای رسیدن به معرفت خداوند دلالت کرده و به‌سوی او تکاپو کنند، برای نشانه‌گذاری آفریده‌ها هم به کار می‌آیند. به سخنی دیگر، برخی از اسماء نیکو که برای اشاره به مخلوق‌ها در گفت‌وگوهای متعارف میان آنان به کارگرفته می‌شود، بی‌کم و کاست، به عنوان نشانه‌های ذات مقدس او نیز اصطفاء شده‌اند. پوشیده نباشد که همین اشتراک اسماء میان خالق و مخلوق‌ها دست‌آویز برخی گردیده تا مدعی شوند چنین پدیده‌ای به مشابهت میان خداوند و آفریده‌ها می‌انجامد. امام علیه‌السلام اما در ادامهٔ سخن‌شان، نشان

۱. ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۲۰.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]

داده‌اند سخن آنان بهانه‌هایی بیهوده است و به هیچ روی یکتایی برخی اسماء نیکو میان خالق و مخلوق‌ها به ضرورت تحول رب قدوس علی به حالات مربوب‌ها منتهی نمی‌شود.

کتابنامه

۱. منابع حدیثی نرم‌افزار جامع الاحادیث ۳/۵، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

۲. اصفهانی، میرزا مهدی. **رسائل شناخت قرآن: القرآن و الفرقان، فی وجه إعجاز کلام الله المجید و مقدمه‌ای در حجیت ظواهر**. به کوشش حسین مفید، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.

۳. بنی‌هاشمی، سید محمّد؛ مقدس، سعید. **دیدگاه میرزای اصفهانی دربارهٔ تأثیر اصل نفی تشبیه در ۴. حجیت جمعیهٔ قرآن کریم**. فصلنامهٔ سفینه، ش ۵۸، بهار ۱۳۹۷.

۵. ـــــــــ . **شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک**. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.3.5]